

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۲۳، عیسی، مرگ/رستاخیز

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون و مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید هشتم. این جلسه ۲۳، عیسی مرگ/رستاخیز است.

ما به مضامین یا بن‌مایه‌های غالب پیرامون توسعه عهد جدید در مورد آموزش اینکه مرگ عیسی با توجه به تحقق عهد عتیق، چه دستاوردی دارد، پرداخته‌ایم.

ما به مرگ عیسی به عنوان آغاز مصیبت آخر زمان نگاه کرده‌ایم. مرگ عیسی را به عنوان تبعید اسرائیل دیده‌ایم. مرگ عیسی پیروزی بر قدرت‌های شر است.

مرگ عیسی فدیة‌ای برای قوم خداست. مرگ عیسی عهد عتیق را تکمیل می‌کند. مرگ عیسی همچنین به عنوان تطهیر گناهان به تصویر کشیده شده است.

بنابراین، عبرانیان، یک بار دیگر، عبرانیان فصل ۹. عبرانیان فصل ۹ و با شروع از آیه ۱۶. عبرانیان فصل ۹ در مورد وصیت‌نامه، لازم است مرگ کسی که آن را تنظیم کرده است ثابت شود زیرا وصیت‌نامه فقط زمانی لازم‌الاجرا است که کسی فوت کرده باشد. در حالی که شخص هنوز زنده است، هرگز لازم‌الاجرا نمی‌شود.

به همین دلیل است که حتی عهد اول بدون خون به اجرا درنیامد. هنگامی که موسی هر فرمان شریعت را به قوم اعلام کرد، خون گوساله‌ها را با آب، پشم قرمز و شاخه‌های زوفا گرفت و طومار را بر همه قوم پاشید. او گفت این خون عهدی است که خدا شما را به ننگ داشتن آن فرمان داده است.

به همین ترتیب، او هم خیمه و هم هر آنچه را که در مراسم آن استفاده می‌شد، با خون پاشید. در واقع شریعت ایجاب می‌کند که تقریباً همه چیز با خون پاک شود و بدون ریختن خون، آمرزشی وجود ندارد. پس لازم بود که نمونه‌های چیزهای آسمانی با قربانی‌ها، با این قربانی‌ها، پاک شوند، اما خود چیزهای آسمانی با قربانی‌های بهتری از اینها.

زیرا مسیح وارد محراب ساخته دست بشر نشد، که تنها کپی از محراب حقیقی بود. او اکنون وارد خود آسمان شد تا برای ما در حضور خدا ظاهر شود. بنابراین، دوباره، این تصویر از خون عیسی، تطهیر یا پاکی را فراهم می‌کند.

اول یوحنا، فصل ۱، در رابطه با قوم خدا دقیق‌تر است. فصل ۱ از اول یوحنا، از آیه ۸ شروع می‌شود، اگر ادعا کنیم که بی‌گناه هستیم، من به عقب برمی‌گردم و آیه ۷ را می‌خوانم، اما اگر در نور گام برداریم همانطور که او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون عیسی، پسرش، ما را پاک می‌کند یا از هر گناهی پاک می‌کند. اگر ادعا کنیم که بی‌گناه هستیم، خودمان را فریب می‌دهیم و حقیقت در ما نیست.

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببخشد و ما را پاک یا از هرگونه بی‌عدالتی پاک کند. بنابراین، مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، به ویژه در عبرانیان ۹، دوباره در تحقق آنچه که قربانی‌های عهد عتیق قرار بود به انجام برسانند، تحقق می‌یابد و اکنون، این امر از طریق عیسی مسیح، که از گناه پاک می‌کند، محقق می‌شود. موضوع مهم دیگر، مرگ عیسی مسیح به عنوان کفاره جایگزین برای گناهان مردم است.

حال، نظریه‌های مختلفی در مورد کفار وجود دارد. شما تقریباً هر کتاب درسی الهیات سیستماتیک را انتخاب می‌کنید و به این فصل در مورد مرگ مسیح یا کار مسیح و بخش مربوط به کار مسیح بر روی صلیب مراجعه می‌کنید، و نظریه‌های مختلفی در مورد کفار خواهید یافت. ما قبلاً در مورد یکی از آنها، به اصطلاح مسیح پیروز، صحبت کرده‌ایم، که می‌گوید مرگ مسیح پیروزی بر قدرت‌های شر بود.

این شکستی بر قدرت‌های شر بود. همچنین در مورد نظریه‌هایی مانند نظریه نفوذ اخلاقی خواندید. مرگ عیسی مسیح در درجه اول برای ارائه نمونه‌ای از عشق خدا به قومش بود، نمونه‌ای که قومش باید از آن پیروی کنند.

بدیهی است که هر دوی این دیدگاه‌ها، به ویژه دیدگاه مسیح پیروز، بسیار مهم و موضوعی بسیار غالب برای درک مرگ مسیح بر روی صلیب هستند. اما از نظر من، احتمالاً تأکید غالب در مورد مرگ عیسی، تا آنجا که به درک آنچه مرگ عیسی مسیح از نظر کفار انجام داد، مربوط می‌شود، این است که مرگ عیسی یک کفار جایگزین بود. متکلمان اغلب این را دیدگاه جایگزین کیفی می‌نامند.

اما در قلب آن این است که مرگ عیسی مسیح جایگزین مردم است. در سراسر عهد جدید، یک نکته مشترک را می‌یابیم: عیسی گناهان ما را به دوش می‌کشد. عیسی به جای ما می‌میرد.

عیسی خود گناهان ما و مجازاتی را که شایسته آن هستیم، بر خود می‌گیرد. بنابراین، او گناهان ما را به جای ما حمل می‌کند. بنابراین، برای بازگشت دوباره به مرقس ۱۰:۴۵، عیسی نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند.

در متن افسسیان ۵، متن دیگری مانند آن وجود دارد که در آن مرگ عیسی مسیح قربانی برای ما است. دوم قرنتیان فصل ۵. من فقط می‌خواهم به اندازه کافی از این آیات بخوانم تا شما ایده این مضمون مشترک یا رشته اصلی را دریافت کنید: فصل ۵ و آیه ۲۱.

خدا او، عیسی را که هیچ گناهی نداشت، برای ما گناه ساخت. تا ما در او پارسایی خدا شویم. بنابراین، عیسی مسیح گناه می‌شود، قربانی گناه می‌شود.

یا عیسی مسیح گناهان ما و مجازات گناه را برای ما بر دوش می‌گیرد. به نظر من غلاطیان فصل ۳ و آیه ۱۰ نیز بسیار مهم است. غلاطیان فصل ۳ در بحث پولس در مورد مرگ عیسی مسیح.

آیه ۱۰، زیرا همه کسانی که به اعمال شریعت تکیه می‌کنند، همانطور که نوشته شده است، زیر لعنت هستند. نفرین بر هر کسی که به انجام هر آنچه در کتاب شریعت نوشته شده است، ادامه ندهد. آیه ۱۱ به وضوح بیان می‌کند که هیچ کس که به شریعت تکیه می‌کند، در برابر خدا عادل شمرده نمی‌شود، زیرا عادل به ایمان زیست خواهد کرد.

شریعت بر ایمان استوار نیست. برعکس، می‌گوید کسی که این کارها را انجام می‌دهد، به وسیله آنها زیست خواهد کرد. آیه ۱۳، مسیح با تبدیل شدن به لعنت برای ما، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید.

و با توجه به متونی از این دست، پذیرفتن آن‌هایی که می‌گویند کفار جایگزین، آموزه‌ای از عهد جدید نیست یا موضوع غالب نیست، برایم دشوار است. متونی از این دست نشان می‌دهند که چنین است. مسیح برای ما تبدیل به یک نفرین می‌شود.

یعنی، او لعنت گناه را بر روی صلیب بر خود می‌گیرد. به گمان من، اول پطرس فصل ۲ و آیه ۲۴ همان چیزی است که می‌خواهم. ما قبلاً آیه ۱۹ را خوانده‌ایم و ما به خون گرانبهای مسیح، بره‌ای بی‌عیب و نقص، خریداری شده‌ایم.

و سپس آیه فصل ۲، اول پطرس فصل ۲، اکنون که پاک شده‌اید، اکنون که خود را با اطاعت از حقیقت پاک کرده‌اید تا عشق خالصانه‌ای به یکدیگر داشته باشید، یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید. زیرا شما از نو متولد شده‌اید، نه از تخم فانی، بلکه از تخم غیرفانی، به وسیله کلام زنده و پایدار خدا. این متنی نبود که من می‌خواستم، بنابراین من همان کاری را می‌کنم که چند سخنرانی پیش انجام دادم.

اما فکر می‌کنم در واقع آیه ۱۸ بود، و پس از آن، عیسی مسیح با مرگ خود به جای ما، ما را نجات می‌دهد. عیسی مسیح ما را نجات می‌دهد، خدا ما را به وسیله خون مسیح، بره‌ای بدون عیب و نقص، نجات می‌دهد یا پاک می‌کند. بنابراین، عیسی مسیح، دوباره، به عنوان کسی معرفی می‌شود که به عنوان یک بره قربانی در تحقق عهد عتیق، سپس به جای قوم خود می‌میرد.

می‌توان از متون دیگر برای نشان دادن همین نکته‌ی مشترک مردن عیسی برای قومش، مرگ عیسی به نمایندگی از قومش، تبدیل شدن عیسی به نفرین برای ما، به طوری که عیسی گناهان ما را به دوش می‌کشد، عیسی به جای ما به جای ما می‌میرد، و عیسی نفرین یا مجازاتی را که ما سزاوار آن هستیم و متعلق به ماست، بر خود می‌گیرد، استفاده کرد. در ارتباط با این موضوع، مجموعه‌ی دیگری از متون که قابل توجه هستند، اشاراتی به عیسی به عنوان کفار برای گناهان مردم است.

haloskos می‌دانم که کلمه «فرجام‌خواهی» «یا» «تسکین‌خواهی» (مورد بحث است. کلمه یونانی پشت آن را تشکیل می‌دهد، و گروهی از کلمات مرتبط با آن در بحث haloskamai است، که هم اسم و هم فعل نحوه ترجمه آنها را مشخص می‌کند. یک سنت طولانی در ترجمه آن به عنوان «فرجام‌خواهی» وجود دارد.

عیسی کفار گناهان ماست. اگر ترجمه‌های انگلیسی برخی از آیاتی را که می‌خواهم بخوانم با هم مقایسه کنید، متوجه خواهید شد که برخی از آنها متفاوت هستند. برخی می‌گویند کفار و برخی دیگر از زبان دیگری مانند قربانی استفاده می‌کنند.

آن را به عنوان قربانی کفار ترجمه می‌کند. ترجمه‌ها اغلب از زبان خنثی‌تری استفاده NIV، در یک جا می‌کنند تا ابهام را منعکس کنند یا از این ایده که مرگ عیسی مسیح کفار است، فاصله بگیرند. اما دوباره با فصل عبرانیان شروع می‌کنیم یا در واقع به فصل اول یوحنا، فصل ۲ و آیه ۲ نگاه خواهیم کرد. او، یعنی عیسی، قربانی کفار گناهان ماست.

از کلمه‌ای که می‌تواند به عنوان کفار ترجمه شود NIV کلمه قربانی کفار، ترجمه‌ای است که در ترجمه استفاده می‌شود. در ادامه در مورد معنای آن صحبت خواهیم کرد. عبرانیان، فصل ۲ و آیه ۱۷ نیز عیسی نیز آن را به همین شکل ترجمه می‌کند NIV مسیح را به همین شکل معرفی می‌کنند و من فکر می‌کنم

اما به همین دلیل، طبق عبرانیان فصل ۲ و آیه ۱۷، عبرانیان ۲:۱۷، او باید مانند آنها، از هر نظر کاملاً انسان شود، تا بتواند کاهن اعظمی مهربان و وفادار در خدمت خدا شود و برای گناهان کفار دهد. این شکل فعل است، همان کلمه‌ای که می‌تواند به عنوان کفار یا انجام کفار برای گناهان ترجمه شود. سپس شاید شناخته‌شده‌ترین متنی که کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، رومیان فصل ۳ باشد. رومیان، فصل ۳ با آیه ۲۱ شروع می‌شود، پس از اینکه پولس گرفتاری و گناهکاری تمام بشریت را نشان داده است در واقع سعی در اثبات گناهکاری بشریت ندارد، بلکه در واقع بشریت را به خاطر گناهکاری‌شان متهم می‌کند و نشان می‌دهد که خدا در ریختن خشم و انسانیت خود عادل است.

حالا پولس با گفتن این جمله برمی‌گردد، اما اکنون، آیه ۲۱ رومیان ۳، جدا از شریعت، عدالت خدا آشکار شده است که شریعت و پیامبران به آن شهادت می‌دهند. این عدالت به همه کسانی که از طریق ایمان به عیسی مسیح به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، داده می‌شود. هیچ تفاوتی بین یهودی و غیریهودی وجود ندارد زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند و به فیض او از طریق رستگاری که از طریق عیسی مسیح می‌آید، آزادانه عادل شمرده می‌شوند.

بنابراین، دوباره به زبان رستگاری می‌رسیم، این مفهوم که مرگ عیسی مسیح، قوم خود را می‌خرد و آزاد می‌کند و رهایی می‌بخشد. سپس، در آیه ۲۵، خدا مسیح را به عنوان قربانی کفاره معرفی می‌کند. دوباره آن کلمه وجود دارد که می‌تواند به عنوان کفاره ترجمه شود.

خداوند مسیح را به عنوان کفاره یا قربانی کفاره از طریق ریختن خونش معرفی کرد. بنابراین، مرگ مسیح بر روی صلیب به عنوان قربانی کفاره یا قربانی کفاره درک می‌شود. چگونه باید این را بفهمیم؟ مفهوم کفاره به معنای فرو نشانیدن خشم خدا، برگرداندن خشم خدا است، و ایده این است که خود عیسی، با مرگش بر روی صلیب، خشم خدا را برمی‌گرداند، خشم خدا را بر خود می‌گیرد، احتمالاً به دلیل گناهکار بودن ما، زیرا او گناهان ما را بر روی صلیب به دوش می‌کشد.

آن را به عنوان قربانی کفاره ترجمه کرده NIV، حالا این موضوع مورد اختلاف قرار گرفته است، و دوباره است. من کاملاً مطمئن نیستم که آیا این فقط برای ابراز ابهام و انتخاب یک عبارت گسترده‌تر است یا اینکه آنها عمداً سعی می‌کنند از آنچه در کفاره نهفته است، اجتناب کنند، این ایده که خشم خدا را دفع می‌کنند، خشم خدا را از طریق مرگ پسری که گناه خود را بر ما می‌گیرد و لعنت و داوری خدا را متحمل می‌شود، کفاره hilasterion برآورده می‌کنند. برخی پیشنهاد کرده‌اند که ما نباید این را از نظر کفاره بفهمیم؛ این کلمه نیست، بلکه باید آن را به عنوان کفاره، یعنی پاک کردن گناهان، بفهمیم، چیزی که پولس در ذهن دارد صرفاً حذف و پاک کردن گناهان است.

«من فکر می‌کنم، برای مثال، جیمز دان، در تفسیر خود در کتاب «رومیان در مجموعه تفسیر کتاب مقدس از این دیدگاه دفاع می‌کند. اما احتمالاً فکر می‌کنم ما هنوز باید این را از نظر کفاره درک کنیم، اینکه مرگ عیسی مسیح به یک معنا، خشم خدا را فرو می‌نشانند، اینکه عیسی گناهان ما را به دوش می‌کشد و بنابراین مرگ او بر روی صلیب با به دوش کشیدن خشم خدا بر خود، خشم او را دفع می‌کند، اینکه او خشم خدا را نسبت به قومش دفع می‌کند. در واقع، اگر به عقب برگردید و فصل ۱ و آیه ۱۸ رومیان را بخوانید، می‌بینیم که خشم خدا از قبل وجود داشته است.

فصل ۱ و آیه ۱۸ با آشکار شدن خشم خدا از آسمان علیه تمام بی‌خدایی‌ها و شرارت‌های افرادی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند، آغاز می‌شود. اساساً، بقیه فصل ۱ و فصل ۲ و تا فصل ۳ قرار است این گفته را توجیه کند و نشان دهد که چگونه و چرا خشم خدا آشکار می‌شود. بنابراین، خشم خدا از قبل عنصری در استدلال پولس است، بنابراین فکر می‌کنم می‌توان مرگ عیسی را در اینجا به عنوان کفاره گناهان در نظر گرفت.

شاید ما باید آن را چیزی بیش از این ببینیم، اما مطمئناً مرگ عیسی یک کفاره است. یعنی عیسی دیده می‌شود، مرگ او به عنوان فرو نشانیدن خشم خدا دیده می‌شود، جایی که عیسی خشم خدا را از طرف ما تحمل می‌کند زیرا گناهان ما را بر خود می‌گیرد. همچنین، بدون اینکه خیلی به این اصطلاح پردازیم، می‌توانیم این کلمه را از نظر تخت رحمت در عهد عتیق، به ویژه روز کفاره، بخوانیم.

همین اصطلاح در اینجا در ترجمه هفتادگانی برای انتقال، اشاره به کرسی رحمت در روایت عهد عتیق از روز کفاره استفاده شده است. بنابراین، ممکن است ما نیز باید درک کنیم که اکنون مسیح مکانی است که کفاره در آن حاصل می‌شود. مسیح همان است، در مسیح است که ما مکانی را می‌یابیم که در آن کفاره تضمین می‌شود و جایی که کفاره در تحقق عهد عتیق انجام می‌شود.

بنابراین، با استفاده از این اصطلاح، نویسنده ممکن است بار دیگر مرگ مسیح را به عنوان قربانی کفاره یا کفاره‌ای از طریق ریختن خون او که از طریق ایمان دریافت می‌شود، ارائه دهد. او این کار را انجام داد. یعنی او مسیح را به عنوان قربانی کفاره ارائه داد تا عدالت خود را نشان دهد، زیرا در بردباری خود، گناهیانی را که قبلاً مرتکب شده بودند، بدون مجازات گذاشت.

احتمالاً اشاره‌ای به گناهان تحت عهد عتیق است. او این کار را انجام داد تا نشان دهد، آیه ۲۶، تا عدالت خود را در زمان حال نشان دهد تا عادل یا درستکار باشد و کسانی را که به عیسی ایمان دارند، عادل بشمارد. متوجه منظور پولس هستید؟ به نوعی، خدا باید گناهکاران را عادل بشمارد.

بعداً در مورد توجیه در رابطه با موضوع نجات بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما خدا باید گناهکاران را توجیه کند و راهی برای توجیه آنها فراهم کند، اما باید این کار را به گونه‌ای انجام دهد که عدالت خود را به خطر نیندازد. بنابراین پولس می‌گوید که او این کار را انجام داد تا عدالت خود را نشان دهد تا او عادل باشد و کسانی را که به عیسی مسیح ایمان دارند، توجیه کند.

بنابراین، سوال این است که چگونه خدا می‌تواند برای گناهکاران، عدالت و عادل شمردگی را فراهم کند؟ یعنی آنها را در حالی که گناهکار هستند، عادل و در جایگاه درست در برابر خدا اعلام کند و همچنان تمامیت خود را حفظ کند، همچنان قداست خود را حفظ کند و همچنان عدالت خود را حفظ کند. ایده‌ای که در رومیان ۳ ارائه شده است این است که خدا این کار را با ارائه عیسی مسیح به عنوان قربانی برای گناهان قوم خود، با برخورد کامل عیسی مسیح با گناه از طریق مرگ خود، با بر دوش گرفتن گناهان ما توسط عیسی و فرو نشاندن خشم خدا به عنوان کفاره گناهان انجام داده است. بر این اساس، خدا می‌تواند گناهکاران را عادل اعلام کند و همچنان عادل و درستکار باشد.

گاهی اوقات، فکر می‌کنم اگر اعتراف کنید، ما اغلب انجیل را به عنوان چیزی که خدا به نحوی استانداردها را پایین آورده است، در نظر می‌گیریم. خدا در عهد عتیق استانداردها را بسیار بالا تعیین کرد. این اطاعت از قانون بود، و قانون مستلزم اطاعت کامل است. در جای دیگری خوانده‌ایم که اگر در یک زمینه شکست بخورید، در همه چیز مقصر هستید.

یعقوب، در شش متن دیگر، می‌گوید که اگر از یک بخش سرپیچی کنید، در برابر کل شریعت گناهکار هستید. بنابراین، معیار آنقدر بالا بود که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن عبور کند، بنابراین خدا معیارها را به نوعی پایین آورد، و اکنون عشق و فیض او بر همه چیز غالب شد، و او ما را صرفاً با ایمان به عیسی مسیح به پادشاهی خود راه داد. اما هیچ چیز نمی‌تواند از حقیقت دورتر باشد.

پیام رومیان ۳ این است که خدا معیارها را پایین نیاورده است. خدا ورود را آسان‌تر نمی‌کند. در عوض، خدا معیارهای عدالت، پارسایی و تقدس خود را از طریق قربانی عیسی مسیح، پسرش، برآورده می‌کند.

و بر این اساس است که ما وارد می‌شویم. بر این اساس است که می‌توانیم با خدا رابطه داشته باشیم. بنابراین، تقدس و عدالت خدا ذره‌ای خدشه‌دار نمی‌شود.

ذره‌ای هم سازش نیست مبدا که او از خدا بودن دست بکشد. اما به نظر می‌رسد پولس در اینجا، در کنار چیزهای دیگر، می‌گوید که خدا گناهکاران، کسانی که گناه کرده‌اند را عادل می‌شمارد. آیه ۲۳ از رومیان ۳، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند و بر اساس ایمان به مسیح عادل شمرده می‌شوند.

چگونه خدا می‌تواند این کار را انجام دهد در حالی که همچنان عادل، درستکار و مقدس است؟ خب، او این کار را با پایین آوردن استانداردها و نوعی دستکاری در الزامات انجام نداد تا ما بتوانیم وارد شویم، بلکه در عوض، خدا استانداردها و الزامات درستکاری، مقدسی و عادلانه خود را حفظ کرد، اما آنها را در شخص عیسی مسیح و مرگ کفاروار او بر روی صلیب برآورده کرد. به عنوان مثال، موضوع یا بن‌مایه دیگر، مرگ عیسی مسیح است. اگرچه تحقیقات لیبرال در قرن‌های نوزدهم و بیستم از این دیدگاه در مورد مرگ مسیح به عنوان یک تأثیر اخلاقی حمایت می‌کردند.

این تمام کاری است که مرگ مسیح اساساً انجام داد، ارائه یک الگوی اخلاقی برای عشق و عشق فداکارانه، بود که او می‌خواهد مردم از آن پیروی کنند. این حرف حقیقت دارد، اما مطمئناً، به عنوان یک نمونه کلی با توجه به برخی از این مضامین و مضامین دیگری که بررسی کرده‌ایم، شکست می‌خورد. اما مطمئناً، یکی از کارهایی که مرگ عیسی مسیح انجام می‌دهد، اگر نگوییم تنها کاری که انجام می‌دهد، ارائه یک الگو برای قوم خداست.

ما قبلاً این را در افسسیان، فصل ۵ دیده‌ایم. در افسسیان، فصل ۵، فداکاری عیسی مسیح بر روی صلیب نمونه‌ای از عشق و بخشش ایثارگرانه‌ای است که خدا می‌خواهد در پیروانش ببیند. بنابراین، افسسیان فصل ۵ و آیه ۱. بنابراین، مانند فرزندان عزیز، از الگوی خدا پیروی کنید. به معنای واقعی کلمه، از خدا تقلید ۵ کنید.

از الگوهای خدا پیروی کنید و در راه عشق گام بردارید، همانطور که مسیح ما را دوست داشت و خود را برای ما همچون هدیه و قربانی معطری به خدا تقدیم کرد. شاید در هیچ کتاب دیگری، مرگ عیسی را به اندازه اول پطرس و فصل ۲ به عنوان نمونه‌ای برای پیروی نینیم. اول پطرس فصل ۲ و آیات ۲۰ تا ۲۵. اول پطرس ۲ تا ۲۵.

اما اگر به خاطر کار بد کتک بخورید و آن را تحمل کنید، چه افتخاری برای شما دارد؟ اما اگر به خاطر انجام کار نیک رنج می‌کشید و آن را تحمل می‌کنید، این در پیشگاه خدا ستودنی است. شما به این خاطر فراخوانده شده‌اید که مسیح برای شما رنج کشید و الگویی برای شما گذاشت که باید در جای پای او بایستید. سپس، از پطرس نویسنده، فصل ۵۳ سرود خدمتگزاری اشعیا نقل قول می‌کند.

او هیچ گناهی مرتکب نشد و هیچ فریبی در دهانش یافت نشد. بنابراین، وقتی به او توهین کردند و سپس پطرس شروع به اظهار نظر در مورد آن کرد. وقتی به او توهین کردند، او تلافی نکرد.

وقتی رنج کشید، هیچ تهدیدی نکرد. در عوض، خود را به او سپرد که به عدالت داوری می‌کند. او خود گناهان ما را در بدن خود بر روی صلیب متحمل شد.

در واقع، این متنی بود که قبلاً به آن نگاه می‌کردم. مطمئن نیستم که در فصل اول دقیقاً به چه چیزی نگاه می‌کردم. اما اول پطرس ۲:۲۴ متن دیگری است که از کفار جایگزین مسیح حمایت می‌کند. او گناهان ما را در بدن خود بر روی صلیب متحمل شد تا ما بتوانیم نسبت به گناهان بمیریم و برای عدالت زندگی کنیم.

به زخم‌های او شفا یافته‌اید. نقل قولی دیگر از اشعیا ۵۳. زیرا شما مانند گوسفندان، گمراه شده بودید، اما اکنون به سوی شبان خود، ناظر جان‌هایتان، بازگشته‌اید.

بنابراین، جالب است که در این متن بر کفاره جایگزین تأکید شده است. اما کفاره مسیح و مرگ مسیح نمونه‌هایی برای قوم او هستند که باید از آنها پیروی کنند. ما این را در سراسر کتاب مکاشفه نیز می‌یابیم.

درست مانند عیسی مسیح، بره قربانی. همانطور که عیسی مسیح برای شهادت وفادارانه خود رنج کشید و مرد، پیروان او نیز باید برای شهادت وفادارانه خود رنج بکشند و بمیرند. بنابراین، حتی در مکاشفه، در میان چیزهای دیگر، مرگ عیسی سرمشقی برای پیروانش فراهم می‌کند.

و در نهایت، آخرین نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، و می‌توان مطالب بیشتری گفت، اما بحث را با این به پایان می‌بریم، این است که مرگ عیسی مسیح به عنوان مشارکت یا چیزی که ما در آن مشارکت داریم دیده می‌شود. بنابراین آنچه شما متوجه می‌شوید این نیست که عیسی برای ما می‌میرد، که مرگ خودش مرگی برای ما و به جای ماست، و اینکه او گناه را بر ما، گناهان ما را بر خود می‌گیرد، و به جای ما برای گناهان ما می‌میرد، بلکه ما در واقع به واسطه پیوستن به مسیح، در مرگ او شریک هستیم. ما در واقع در مرگ او سهیم هستیم.

در رومیان فصل ۶، این موضوع کاملاً واضح می‌شود که پولس در حال پاسخ به یک سوءتفاهم احتمالی از انجیل خود است و آن این است که اگر فیض افزایش یابد، آیا باید بیشتر گناه کنیم؟ اگر گناه می‌کنیم فیض افزایش می‌یابد، آیا این بدان معناست که باید به گناه کردن ادامه دهیم؟ و پاسخ پولس به هیچ وجه این نیست که ما که نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم بیشتر زندگی کنیم؟ بلکه او با فراتر می‌گذارد، و می‌گوید: آیا نمی‌دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافته‌ایم، در مرگ او تعمید یافته‌ایم؟ بنابراین ما از طریق تعمید در مرگ او دفن شدیم تا همانطور که مسیح از مردگان برخاست، ما نیز بتوانیم در تازگی حیات گام برداریم. همین موضوع را بعداً در کولسیان فصل ۲ و استدلال پولس در کولسیان فصل ۲ می‌یابیم. من می‌توانم آن را در اینجا، فصل ۲، زمانی که شما در گناهان خود مرده بودید، پیدا کنم. در واقع، من از فصل ۲ آیه ۱۱ در مورد او نیز حمایت می‌کنم. شما با ختنه‌ای که به دست انسان انجام نشده بود ختنه شدید. تمام خودکامگی شما که توسط جسم اداره می‌شد، زمانی که توسط مسیح ختنه شدید و با او در غسل تعمید دفن شدید، کنار گذاشته شد. اشاره‌ای واضح به چیزی مشابه آنچه پولس در رومیان ۶ گفت: ما با مرگ او متحد شده‌ایم.

، به عبارت دیگر، باز هم، مسیح نه تنها به جای ما می‌میرد، بلکه مرگ او مرگ ما نیز می‌شود. به عبارت دیگر مجازات نهایی گناه، مرگ می‌شود. به پیدایش فصل ۱ برگردید، و آنچه می‌بینید این است که خود عیسی مجازات نهایی گناه را متحمل می‌شود، که مرگ به جای ماست، اما ما نیز با مسیح و در مرگ او متحد شده‌ایم.

مرگ او، به نوعی، به واسطه‌ی مرگ ما با او، مرگ ما نیز می‌شود، و تمام نکته‌ی پولس در رومیان ۶ و به نظر من در کولسیان نیز، این است که مرگ عیسی مسیح در واقع به سلطه و حکومت این عصر شیطانی کنونی پایان می‌دهد. ما خود را تحت سلطه‌ی این عصر می‌بینیم. ما برده‌ی این عصر هستیم.

بر ما تسلط دارد. گناه و مرگ بر ما تسلط دارند و ما برده آن هستیم. بقیه رومیان ۶ این را نشان می‌دهد.

اگر آیات ۱۲ و بعد از آن را بخوانید، ما به عنوان برده گناه به تصویر کشیده شده‌ایم. بنابراین، مرگ عیسی مسیح مرگی است که به دوران قدیم پایان می‌دهد. او را از سلطه و زندگی در دوران قدیم آزاد می‌کند.

اما عیسی، همانطور که رومیان ۶ ادامه می‌دهد و اشاره می‌کند، رستخیز او آغازگر دوران جدیدی است. بنابراین، به عبارت دیگر، تنها راه فرار از سلطه گناه این است که به همین دلیل پولس می‌گوید آیا نمی‌دانید

که نسبت به گناه مرده‌اید؟ این به چه معناست؟ مرگ برای برقراری سلطنت گناه ضروری است و این اجازه می‌دهد که این عصر در گناه مسیر خود را طی کند. بنابراین، تنها راه برای شکستن قدرت گناه در زندگی ما، تنها راه برای شکستن سلطنت دوران قدیم، وقوع مرگ است.

پولس متقاعد شده است که مرگ از طریق عیسی مسیح رخ داده است، و بنابراین، ما آن مرگ را تجربه کرده‌ایم. پولس می‌تواند بگوید آیا نمی‌دانید که نسبت به گناه مرده‌اید؟ احتمالاً او با افراد زنده صحبت می‌کند، و همانطور که امروز می‌خوانیم، ما از نظر جسمی زنده هستیم. اما نکته پولس این است که ما نسبت به گناه مرده‌ایم.

ما مرگی را تجربه کرده‌ایم که به دوران قدیم و سلطنت و فرمانروایی گناه و مرگ پایان می‌دهد. ما مرگ را به واسطه پیوستن به کسی که واقعاً مرده است، و آن عیسی مسیح است، تجربه کرده‌ایم. بنابراین، این ایده که ما در مرگ مسیح سهیم هستیم، نه تنها به نمایندگی از خودمان است، بلکه ما در واقع به نوعی با پیوستن به او در ایمان، در مرگ مسیح سهیم هستیم و اینکه مرگ به سلطه گناه و سلطه دوران قدیم پایان می‌دهد. و سپس رستاخیز عیسی مسیح عصری جدید، دوره‌ای جدید را آغاز می‌کند.

بنابراین، مرگ عیسی به عنوان مشارکت دیده می‌شود، چیزی که ما با پیوستن به مرگ خود عیسی مسیح در آن شرکت می‌کنیم. مرگی که به دوران قدیم پایان می‌دهد، به سلطنت مرگ و گناه بر ما پایان می‌دهد، و ما آن مرگ را به واسطه پیوستن به مسیح تجربه کرده‌ایم. بنابراین، عیسی می‌تواند بگوید، پولس می‌تواند بگوید آیا نمی‌دانید که نسبت به گناه مرده‌اید؟ زیرا شما به کسی پیوسته‌اید که در واقع مرده است تا به سلطنت دوران قدیم و گناه و مرگ پایان دهد.

حال، این ما را به موضوع رستاخیز مسیح می‌رساند، و درک رابطه بین رستاخیز مسیح و مرگ عیسی مهم است. این دو در سراسر کتاب مقدس به عنوان دو همبسته ضروری در کنار هم قرار گرفته‌اند. نمی‌توانید یکی را بدون دیگری داشته باشید و ما با شروع به بررسی اهمیت رستاخیز، به بررسی چرایی این موضوع خواهیم پرداخت.

اما چیزی که می‌خواهم قبل از بررسی دقیق‌تر این موضوع بگویم این است که جالب است وقتی به انجیل فکر می‌کنیم، فکر می‌کنم اغلب آن را به شکلی محدودکننده در نظر می‌گیریم. انجیل خبر خوش مرگ عیسی برای گناهان ماست. بنابراین، عیسی برای گناهان ما می‌میرد تا ما بتوانیم به بهشت برویم و با او باشیم.

احتمالاً این در سطح بسیار ابتدایی درک اکثر مردم از انجیل است. خبر مرگ عیسی برای گناهان من و اینکه من با آن بزرگ شدم، همانطور که ممکن است برخی از شما با آن بزرگ شده باشید، من با چهار قانون معنوی بزرگ شدم، و در آن این ایده وجود دارد که عیسی برای گناهان من بر روی صلیب مرد و من یک گناهکار وحشتناک و فاسد هستم. من از طریق گناهانم خدا را آزرده خاطر کرده‌ام، و اکنون مرگ عیسی همانطور که در بخش قبلی به آن پرداختیم، مرگی است که از گناهان من مراقبت می‌کند تا اکنون بتوانم با خدا رابطه داشته باشم.

یا این تصاویر بصری از دو صخره با شکافی در میان و صلیبی که بر روی آن قرار دارد را دیده‌اید، بنابراین مرگ عیسی تنها راه عبور از شکافی است که توسط گناه ایجاد شده و رابطه ما را با خدا قطع می‌کند. و بنابراین، وقتی به انجیل فکر می‌کنیم، معمولاً به مرگ عیسی برای گناهان ما فکر می‌کنیم. با این حال، وقتی عهد جدید و در واقع کتابی از اسکات مک‌نایت به نام انجیل پادشاه عیسی را می‌خواندم، این موضوع بار دیگر، حتی با شدت بیشتری، به من یادآوری شد.

فقط یک کتاب کوتاه و مختصر است که، چه با آن موافق باشید چه نباشید، بسیار چالش برانگیز است و به شما کمک می‌کند تا انجیل را از زاویه جدیدی ببینید. اما وقتی عهد جدید را می‌خوانم، دوباره به این واقعیت یادآوری می‌کنم که رستاخیز به همان اندازه مرگ مسیح بخشی از انجیل و موعظه کلیسای اولیه است. بنابراین، به اول قرن‌تین ۱۵ برگردیم، پولس چه گفت وقتی گفت انجیلی را که به من داده شده به شما می‌سپارم که مسیح طبق کتاب مقدس مرد، او کیست که دفن شد و طبق کتاب مقدس در روز سوم دوباره زنده شد.

وقتی موعظه‌های کلیسای اولیه را در کتاب اعمال رسولان می‌خوانید، اعمال رسولان ۲ و خطبه پطرس در روز پنطیکاست را بخوانید. برخی از خطبه‌ها یا سخنرانی‌های دیگر رسولان را بخوانید و رستاخیز به عنوان بخشی از این خبر خوب، نقش اساسی در انجیل ایفا می‌کند. خوب، خبر خوب چیست؟ بله، این است که عیسی در اوج داستان اسرائیل و اوج داستان عهد عتیق، اکنون قربانی گناهان مردم است، اما خبر خوب این است که عیسی مسیح از مردگان برخاست که خدا او را از مردگان برخیزانید.

بنابراین حتی در ابتدا، قبل از اینکه به موضوع رستاخیز پردازیم، فکر می‌کنم مهم است که به خودمان یادآوری کنیم که رستاخیز به همان اندازه مرگ مسیح بخش مهمی از انجیل است و هر دوی آنها به هم تعلق دارند. شما نمی‌توانید یکی را بدون دیگری داشته باشید و کلیسا باید هم بر موعظه و تعلیم خود و هم بر اعلام انجیل تأکید کند. حال، پیشینه رستاخیز در عهد عتیق احتمالاً به پیدایش فصل ۱ تا ۳ برمی‌گردد جایی که در وسط باغ، درخت حیات قرار دارد که در واقع در انتهای کتاب مقدس در کتاب مکاشفه فصل ۲۲ به آن ختم می‌شود، اما باغ عدن از قبل جایی بود که آدم و حوا قرار بود از زندگی‌ای که خدا برایشان ۲۲ فراهم کرده بود و درخت حیات نماد آن بود، لذت ببرند.

اما همانطور که پیدایش را بعد از فصل ۳ می‌خوانید، طبق دستورالعمل‌ها و هشدارهای خدا، همه به دلیل گناه می‌میرند. بنابراین، شما شروع به خواندن این شجره‌نامه‌ها می‌کنید و چیزی که همه در شجره‌نامه‌ها مشترک دارند، به جز یک یا دو نفر، اما برای یک یا دو استثنا، این است که همه می‌میرند. بنابراین، سوال این است که خدا چگونه با مرگ و شر و مرگی که اکنون وارد خلقت او شده است، برخورد خواهد کرد؟

ما در متون نبوی عهد عتیق مانند اشعیا فصل ۲۵، پیش‌بینی‌هایی از رستاخیز را می‌بینیم. اشعیا فصل ۲۵ و برای مثال آیه ۸. اشعیا ۲۵ و آیه ۸ این را می‌گوید. من به عقب برمی‌گردم و آیات ۷ و ۸ را می‌خوانم که از وسط جمله شروع می‌شوند.

در این کوه، او پوششی را که همه مردم را در بر گرفته است، گوسفندی را که همه ملت‌ها را پوشانده است، از بین خواهد برد. او مرگ را برای همیشه خواهد بلعید. خداوند متعال اشک را از همه چهره‌ها پاک خواهد کرد.

او ننگ قوم خود را از بین خواهد برد. بنابراین، شما زبان رستاخیز یا حیات بخشیدن را نمی‌یابید، بلکه زبان شکست دادن مرگ یا بلعیدن مرگ را می‌یابید. در فصل بعدی، فصل ۲۶ از اشعیا آیات ۱۸ تا ۲۱

ما با کودک بودیم. ما از درد زایمان به خود می‌پیچیدیم، اما باد به دنیا آوردیم. ما نجاتی برای زمین نیاورده‌ایم و مردم جهان زنده نشده‌اند. اما مردگان تو زنده خواهند شد، ای خداوند

اجسادشان برخواید خاست. آنان که در خاک ساکنند، بیدار شوند و از شادی فریاد برآورند. پاداش شما مانند شب‌نم صبحگاهی است.

زمین مردگان خود را به دنیا خواهد آورد. اشعیا فصل ۶۵ و آیه ۲۰ در زمینه خلقت جدید. بار دیگر، اشعیا از کلمه حیات جاودان یا رستاخیز استفاده نمی‌کند، اما او به وضوح زمانی را در خلقت جدید تصور می‌کند که در آن مرگ زودرس و مرگی که ما تجربه می‌کنیم و مشکلات و مصائبی که اکنون تجربه می‌کنیم، دیگر وجود نخواهد داشت.

در فصل ۳۷ کتاب حزقیال، این موضوع را بارها در متن عهد جدید خوانده‌ایم، اما در ابتدای فصل ۳۷ نویسنده رؤیایی از دره‌ای از استخوان‌های خشک می‌بیند. سپس استخوان‌ها به هم می‌پیوندند، و سپس گوشت بر روی آنها ظاهر می‌شود، و سپس خدا در آنها حیات می‌دمد - تقریباً خلاصه‌ای از سفر پیدایش

خداوند به انسان‌ها حیات می‌بخشد. بنابراین، خداوند به این استخوان‌های خشک که گوشت نیز به خود می‌گیرند، حیات می‌بخشد. حال، این لزوماً به رستاخیز فردی اشاره ندارد.

این در چارچوب احیای آینده اسرائیل است که از نظر قیام و حیات بخشیدن دیده می‌شود. اما در واقع خواهیم دید که چند نویسنده عهد جدید این متن را در اشاره به رستاخیز قوم خدا انتخاب می‌کنند. احتمالاً حداقل در ذهن اکثر محققان عهد عتیق، یکی از واضح‌ترین اشارات به رستاخیز در دانیال فصل ۱۲ و آیات ۲ و ۳ یافت می‌شود. من با آیه ۱ شروع می‌کنم. در آن زمان، میکائیل، شاهزاده بزرگی که از قوم شما محافظت می‌کند، ظهور خواهد کرد.

زمان پریشانی فرا خواهد رسید، چنان که از آغاز ملت‌ها تا آن زمان رخ نداده است، اما در آن زمان، قوم تو هر که نامش در کتاب نوشته شده باشد، رهایی خواهد یافت. انبوهی در خاک زمین خواهند خفت. انبوهی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد.

برخی به سوی حیات جاودان، و برخی دیگر به سوی شرم و حقارت جاودان. خردمندان مانند روشنائی آسمان‌ها خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را در راه عدالت رهبری می‌کنند، مانند ستارگان تا ابدالآباد بنابراین، به نظر می‌رسد که دانیال، فصل ۱۲ و آیه ۲، اشاره‌ای آشکار به رستاخیزی جاودانه است، در حالی که دیگران برای داوری برانگیخته می‌شوند.

بنابراین، در عهد عتیق، حداقل مفهومی از معکوس شدن اثرات پیدایش سقوط کرده را می‌بینیم. بازگشت به خلقتی جدید. زمانی که مرگ بلعیده می‌شود.

زمانی که قوم خدا قیام خواهند کرد. زمانی که اسرائیل در رویدادی مانند رستاخیز احیا می‌شود و قوم خدا به زندگی ابدی برمی‌خیزند. حال، فکر می‌کنم این زمینه درک ما از رستاخیز در بقیه عهد جدید را تشکیل می‌دهد بنابراین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که یک بار دیگر به طور خلاصه شروع کنم، فقط چند اظهار نظر کوتاه با انجیل‌ها داشته باشم و سپس با نگاهی به برخی از آنها، تقریباً مانند کاری که با مرگ مسیح انجام دادیم، به بررسی اهمیت رستاخیز در بقیه عهد جدید بپردازم.

بنابراین، اول از همه، رستاخیز عیسی در انجیل‌ها ذکر شده است. همانطور که در مورد مرگ مسیح دیدیم، همه انجیل‌ها با اشاره به رستاخیز عیسی به پایان می‌رسند. روایتی از رستاخیز مسیح پس از مرگش.

جایی که عیسی مسیح به شکل جسمانی قیام می‌کند و قومش او را می‌شناسند. او واقعاً می‌آید و بر قومش ظاهر می‌شود. می‌توانیم در مورد انجیل‌ها زیاد صحبت کنیم، مثلاً در مورد روایتی که می‌گوید عیسی قادر به ظاهر شدن و ناپدید شدن است یا در مکانی که درها قفل شده‌اند، ظاهر می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد که عیسی بدن فیزیکی دارد، اما این بدن با بدنی که بخشی از عصر حاضر است و تمام محدودیت‌های وجود کنونی ما را دارد، بسیار متفاوت است. اما این اول قرن‌تین ۱۵ است که بر اهمیت رستاخیز عیسی تأکید می‌کند، که ما آن را در روایات انجیل توصیف و نمایش می‌دهیم. در ابتدای اول قرن‌تین ۱۵، رستاخیز عیسی به عنوان قلب ایمان مسیحی ما توصیف شده است.

رستاخیز عیسی بخشی از انجیلی است که به پولس رسید و اکنون او آن را به قوم خود تحویل می‌دهد. اما آنچه بعداً خواهیم دید این است که آنچه در اول قرن‌تین ۱۵ در مورد انجیل مهم می‌شود این است که «من از رستاخیز مسیح متأسفم» نه تنها در قلب ایمان مسیحی قرار دارد و همانطور که پولس می‌گوید، بدون آن، ایمان مسیحی فرو می‌ریزد. با این حال، رستاخیز مسیح حداقل به دو دلیل در ادامه فصل ۱۵ ضروری است.

اولاً، و بعداً این را به طور کامل‌تری بررسی خواهیم کرد. ثانیاً، رستاخیز عیسی مسیح تضمینی برای رستاخیز ما در آینده است. اما ثانیاً، رستاخیز عیسی و رستاخیز ما کاملاً ضروری هستند اگر قرار است خدا در نهایت پیروز شود و اگر قرار است خدا مرگ را شکست دهد. به نظر می‌رسد استدلال پولس این است که اگر ما از نظر جسمی و بدنی زنده نشویم، پس خدا در نهایت مرگ را شکست نداده است.

مرگ هنوز حرف آخر را می‌زند. بنابراین، نکته مهم در مورد رستاخیز این است که رستاخیز فقط زندگی پس از مرگ یا وجود پس از مرگ نیست، بلکه رستاخیز شامل و مستلزم برخاستن فیزیکی یک وجود فیزیکی پس از مرگ بدن‌های فیزیکی ما در حال حاضر است. اول قرن‌تین ۱۵ این را کاملاً روشن می‌کند که عیسی مسیح نه تنها زندگی پس از مرگ یا فقط وجود ابدی، بلکه یک وجود فیزیکی است که در مرگ خود عیسی نمونه‌برداری شده است، اما در رستاخیز خود عیسی ما نیز نمونه‌برداری شده است. متأسفم، اما در رستاخیز آینده ما نیز نمونه‌برداری شده است، که همه اینها برای شکست نهایی مرگ ضروری است.

بنابراین، رستاخیز عیسی نقش حیاتی در انجیل‌ها به عنوان نوعی پیامد ضروری مرگ عیسی ایفا می‌کند، و سپس اول قرن‌تین ۱۵ این موضوع را بیشتر بررسی می‌کند. اگر عیسی زنده نشده باشد، قلب ایمان مسیحی فرو می‌ریزد زیرا مرگ هنوز حرف آخر را می‌زند. مرگ هنوز حرف آخر را می‌زند.

بنابراین، با این اوصاف، می‌خواهم چند دقیقه‌ای را صرف بررسی اهمیت مرگ یا رستاخیز عیسی کنم. رستاخیز عیسی چه دستاوردی داشت؟ بار دیگر می‌توانیم چیزهای زیادی بگوییم، اما می‌خواهم به طور خلاصه چند ویژگی را برجسته کنم. اول از همه، مرگ عیسی، انتصاب عیسی به عنوان مسیح بود، یا ببخشید، رستاخیز عیسی، انتصاب عیسی به عنوان مسیح به عنوان پسر پیروز و حاکم داوود بود.

رومیان، فصل ۱ و آیه ۳ در همان ابتدای نامه‌های پولس. من آنقدر در مورد مرگ مسیح صحبت کرده‌ام که به سختی می‌توانم به رستاخیز پردازم، اما رستاخیز عیسی، نصب او به عنوان مسیح بود. فصل ۱ در آیه ۳ از نامه‌های پولس به رومیان.

من به عقب برمی‌گردم و آیه ۲ را می‌خوانم. در انجیل، پولس در آیه ۱ می‌گوید که او خادم انجیل است. آیه انجیلی که خداوند از قبل از طریق پیامبران خود در کتاب مقدس در مورد پسرش وعده داده بود، که در ۲، زندگی زمینی خود، از نسل داوود بود و به واسطه روح تقدس، با رستاخیز خود از مردگان، عیسی مسیح پروردگار ما، به عنوان پسر خدا در قدرت منصوب شد. بنابراین، رستاخیز، نصب یا ورود عیسی به سلطنت مسیحایی و حکومت مسیحایی او است، همانطور که در پسر داوود.

ما مضمون مشابهی را در افسسیان باب ۱ می‌یابیم. افسسیان باب ۱ با آیه ۱۹ شروع می‌شود و به خدا و قدرت بی‌نظیر و عظیم او برای ما ایمانداران اشاره می‌کند. آن قدرت همان قدرتی است که او دارد، همان

قدرت عظیمی که خدا هنگام برخیزانیدن مسیح از مردگان و نشاندن او در دست راست در قلمروهای آسمانی به کار برد.

دست راست اشاره به مزبور ۱۱۰ دارد، همانطور که قبلاً مزبور داوودی و سلطنتی را دیده‌ایم. بسیار فراتر از هر حکومت و اقتدار، قدرت و سلطنت و هر نامی که نه تنها در عصر حاضر، بلکه در عصر آینده نیز به کار می‌رود و خدا همه چیز را زیر پای او نهاد و او را سر همه چیز برای کلیسا قرار داد. بنابراین، در افسسیان نیز، رستاخیز عیسی به نوعی به عنوان نصب یا انتصاب عیسی مسیح یا ورود او به سلطنت مسیحایی اش ۱ دیده می‌شود، جایی که اکنون در دست راست پدر سلطنت می‌کند، زیرا خدا او را از مردگان برخیزانیده و در قلمروهای آسمانی بسیار بالاتر نشانده است.

دوم، رستاخیز عیسی به عنوان پیروزی بر مرگ و پیروزی بر شر دیده می‌شود. مکاشفه فصل ۱. من نمی‌توانم آن کتاب را کنار بگذارم. باز هم، این کتابی است که ما اغلب آن را با مطالب آخرالزمانی مرتبط می‌دانیم، اما همانطور که گفتم، مسیح‌شناسی بسیار غنی‌ای نیز دارد.

در ابتدای کتاب، در رؤیای آغازین یوحنا، در واقع در رؤیای آغازین یوحنا از عیسی مسیح که از آیه ۹ شروع می‌شود، این اشاره جالب را می‌بینیم که یوحنا مسیح را می‌بیند و او در آیه ۱۷ مانند مرده به زمین می‌افتد سپس عیسی نزد او می‌آید و می‌گوید: ترس، من اول و آخر هستم، من زنده هستم، من مرده بودم و اکنون بنگر، من تا ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و عالم اموات را در دست دارم. بنابراین، مرگ عیسی بر روی صلیب یک پیروزی است. رستاخیز او پیروزی بر مرگ و شر است، و بنابراین یوحنا نیازی به ترس ندارد. با این حال، ما در واقع حتی قبل از آن، در آیه ۵ از فصل ۱ در آن سلامی که بارها خوانده‌ایم، می‌بینیم

عیسی مسیح به عنوان شاهد وفادار، فیض و آرامش از جانب عیسی مسیح که شاهد وفادار، نخست‌زاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان زمین است، توصیف شده است. این موضوع برای کتاب مکاشفه، به ویژه برای گروهی از مسیحیان، قابل توجه است؛ حداقل یکی از آنها برای شهادت خود جان خود را از دست داده است و دیگران به زودی از او پیروی خواهند کرد. عیسی مسیح به عنوان کسی که مرگ را شکست داده و با رستاخیز خود، شر و قدرت‌های شیطانی را مغلوب کرده است، به تصویر کشیده شده است.

ما همچنین این مضمون را در فصل اول افسسیان، متنی که لحظه‌ای پیش خواندم، دیدیم. رستاخیز عیسی که او را به مقام مسیحایی می‌رساند یا ورود به حکومت مسیحایی اوست، او را در مقام اقتدار بر حاکمان و قدرت‌های قلمروهای آسمانی نیز قرار می‌دهد. ما چیزی مشابه را در متن معروف رستاخیز از اول قرن‌تین ۱۵ نیز می‌بینیم.

اول ۲۴، سپس پایان فرا خواهد رسید زمانی که او، پسر، پادشاهی را به خدای پدر واگذار کند، پس از آنکه او تمام سلطه و اقتدار و قدرت را نابود کرده است، زیرا او باید تا زمانی که همه دشمنانش را زیر پای خود قرار نداده است، سلطنت کند، آخرین دشمنی که باید نابود شود مرگ است. باز هم، این در انتهای دم مسیح به عنوان اولین میوه‌ها می‌آید، سپس وقتی او می‌آید کسانی که به او تعلق دارند. رستاخیز مسیح در این متون و شاید متون دیگر، پیروزی نهایی بر مرگ و پیروزی بر شر است.

رستاخیز مسیح همچنین به عنوان اثبات مسیح بودن عیسی عمل می‌کند. یعنی رستاخیز عیسی، اثبات حقانیت اوست. این نشان می‌دهد که عیسی همان کسی است که ادعا می‌کند

این [مرگ] او را در رنج‌هایش تبرئه می‌کند. بنابراین عیسی رنج می‌کشد، و عیسی رنج می‌کشد و می‌میرد، اما سپس رستاخیز او، او را تبرئه می‌کند و نشان می‌دهد که او واقعاً مسیح خداست. برخلاف نحوه برخورد دنیا با او، برخلاف ظاهر، رستاخیز نشان می‌دهد که عیسی مسیح است

این اثباتی بر مسیح خداست. در اعمال رسولان فصل ۲، می‌بینیم که به نوعی، بار اصلی موعظه پطرس در روز پنطیکاست این است که با وجود اینکه جهان او را به کام مرگ فرستاد و شنوندگان و مخالفانش او را به کام مرگ فرستادند، خدا با برخیزانیدن مسیح از مردگان، او را اثبات کرد. بنابراین، در فصل ۲ و آیه ۲۴، به عقب برمی‌گردم و آیه ۲۳ را می‌خوانم: این مرد، عیسی مسیح، با نقشه و پیش‌دانی عمدی خدا به شما تسلیم شد.

ضمناً، این موضوع دیگری است که ما به آن نمی‌پردازیم، اما مرگ عیسی مسیح، صلیب و رستاخیز او اشاره به مرگ او به عنوان بخشی از نقشه خداست. این مرگ توسط و تحت هدایت و نقشه حاکمانه خدا ترتیب داده شده است. اما این مرد که با نقشه و پیشگویی عمدی خدا به شما تسلیم شد، و شما با کمک مردان شرور، او را با میخکوب کردن به صلیب به قتل رساندید.

آیه ۲۴: اما خدا او را از مردگان برخیزانید و از عذاب مرگ رهایی بخشید، زیرا غیرممکن بود که مرگ او را در چنگ خود نگه دارد. بنابراین، شما این مضمون را می‌بینید که پیروزی بر مرگ و غلبه بر مرگ نیز وجود دارد، اما خدا او را از مردگان برخیزانید، کسی که آنها به قتل رساندند. آیه ۳۲ نیز می‌گوید، خدا این عیسی را زنده کرد و ما شاهد آن هستیم.

که به دست راست خدا بالا برده شده است، از پدر، روح القدس موعود، دریافت شده است، که آن را بر آنچه اکنون اینجا می‌بینید ریخته است. سپس آیه ۳۶ بنابراین، بگذارید همه اسرائیل از این مطمئن باشند که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، از طریق رستاخیزش، هم خداوند و هم مسیح قرار داده است، و بنابراین آیه ۳۶ به نوعی در اوج این قرار دارد. از طریق رستاخیز مسیح است که خدا اکنون این مسیح را این عیسی را که شما، مقامات یهودی و دیگران، اکنون عیسی را کشته‌اید، ساخته است. خدا با زنده کردن او، از او دفاع کرده است. بنابراین، دفاع از عیسی به عنوان مسیح، یک موضوع مهم عهد عتیق در عهد جدید است.

و مورد چهارم، یعنی اول از همه، انتصاب عیسی به عنوان مسیح. این ورود عیسی به حکومت مسیحایی خود از طریق رستاخیزش است. رستاخیز دوم او پیروزی بر مرگ و غلبه بر شر بود. سوم، اثبات حقانیت عیسی به عنوان مسیح بود.

چهارم، رستاخیز عیسی مسیح، عصر جدید یا خلقت جدید را آغاز می‌کند. رومیان فصل ۶، ما با رومیان فصل ۶ دیدیم که به واسطه برخاستن با مسیح، به واسطه برخاستن با مسیح، با پیوستن به مسیح در اتحاد با مسیح از طریق ایمان، ما نه تنها در مرگ او، بلکه در رستاخیز او نیز سهیم هستیم. بنابراین، همانطور که گفتیم، مرگ عیسی مسیح، دوران قدیم، سلطه گناه و مرگ را به پایان می‌رساند، اما مرگ عیسی سپس خلقت جدیدی را آغاز می‌کند.

بنابراین پولس می‌تواند، به ویژه در فصل ۶ و آیه ۴، بگوید: «پس ما با او از طریق تعمید در مرگ دفن شدیم، تا همانطور که مسیح از مردگان برخاست، به جلال پدر، ما نیز در تازگی حیات زندگی کنیم، یا ما نیز زندگی جدیدی داشته باشیم.» یعنی مرگ عیسی مسیح خلقت جدیدی را آغاز می‌کند، و سپس ما به واسطه پیوستن به مسیح در آن خلقت جدید شرکت می‌کنیم تا بتوانیم در تازگی حیات، کیفیت جدیدی از زندگی، گام برداریم. کولسیان، متاسفم، دوم قرن‌تین فصل ۵، متنی که قبلاً در فصل ۵ و آیه ۱۷ به آن نگاه کردیم، «پولس می‌گوید: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت جدید آمده است»

کهنه رفته است. بنگرید، نو اینجاست. که به نظر من اشاره‌ای به فصل ۶۵ کتاب اشعیا و خلقت تازه‌ای است که در آیات ۱۶ و ۱۷ و پس از آن، اشعیا پیش‌بینی می‌کند. حال، پولس می‌گوید اگر در مسیح هستید خلقت تازه‌ای وجود دارد.

شما به خلقتی جدید تعلق دارید و در آن مشارکت دارید. حال، چرا اینطور است؟ چرا تعلق داشتن به مسیح به خلقتی جدید کمک می‌کند؟ فکر می‌کنم اگر به آیه ۱۵ از دوم قرن‌تیا ۵ برگردیم، پولس می‌گوید: «و او برای همه مُرد تا کسانی که زنده‌اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او که برای آنها مُرد و دوباره زنده شد، زندگی کنند.» پس یک بار دیگر به اشاره به رستاخیز توجه کنید.

رستاخیز عیسی، آغاز خلقت جدید است، به این معنا که رستاخیز عیسی، مشارکت در حیات خلقت جدید است. و اکنون ما نیز به واسطه پیوستن به او، در آن حیات مشارکت داریم. اما به وضوح، من فکر می‌کنم با توجه به رومیان ۶ و دوم قرن‌تیا ۵، در پرتو متونی مانند اشعیا ۶۵، رستاخیز عیسی، عصر جدید نجات را آغاز می‌کند، خلقت جدیدی که ما نیز به واسطه پیوستن به مسیح در آن مشارکت داریم.

حال، در بخش بعدی، بحث خود در مورد رستاخیز را به پایان می‌رسانیم و سپس به موضوع دیگری می‌پردازیم و آن بررسی روح القدس است. و دوباره با عهد عتیق شروع می‌کنیم و به بررسی توسعه عهد جدید در موضوع الهیاتی، کتاب مقدسی-الهیاتی روح القدس می‌پردازیم.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون و مجموعه سخنرانی‌های او در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه عیسی، مرگ/رستاخیز است، ۲۳.